



شخصیت حمزه بن عبدالمطلب

مشخصات کتاب

نویسنده: مجله حوزه

ناشر: مجله حوزه

مقدمه

یکی از شخصیت های بزرگ در تاریخ اسلام، که در راه قرآن و دفاع از اسلام فداکاری و ایثار را به حدّ اعلی رسانید و در شرایطی که توحید در مقابل شرک و خداپرستی در مقابل بت پرستی قرار گرفته بود و پیامبر اسلام به یاران صدیق و حامیان مخلص و دلسوز نیازمند بود، به یاری اش شتافت، جناب حمزه بن عبدالمطلب بود که مانند امیرمؤمنان، علی (علیه السلام) در مقابل پرچم شرک، لوای توحید را برافراشت و تعهد و ایمان خویش را در صحنه های جنگ متجلی ساخت. او در سخت ترین و خطرناک ترین وضعیت جنگ، که حتی بعضی از یاران نزدیک پیامبر معرکه را ترک کرده، به قلّه کوه ها و شیار درّه ها پناه می بردند، دلیرانه مقاومت نمود، نه با یک دست که با دو شمشیر و با هر دو دست از رسول خدا دفاع کرد و با سپر قرار دادن وجود خویش، حملات پیاپی دشمن را که متوجه جان آن حضرت بود، درهم شکست تا اینکه با فجیع ترین وضع به مقام ارجمند شهادت نایل شد و در تاریخ به عنوان یکی از بزرگترین سرداران و مجاهدی مقاوم از مجاهدان شجاع و با اخلاص و از مدافعان و شهدای نامی اسلام و به صورت عالیتین الگو و سرمشق متجلی گردید. حمزه در قرآن مجید و در احادیث و روایات، مورد تقدیر و تجلیل فراوان قرار گرفته و مدال پرافتخار «سید الشهداء» از سوی رسول خدا نصیب او گردید و لقب زیبای «اسدالله» و «اسدالرسول» بر او داده شد. و ائمه هدی (علیهم السلام) با شخصیت و فداکاری او، در مقابل مخالفان مناظره و احتجاج و در میان



پيروانشان مباحات و افتخار نموده اند و در اثر ترغیب و تشویق رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بر زیارت قبر حضرت حمزه، قبر و حرم آن بزرگوار در طول تاریخ مورد توجه مسلمانان قرار گرفت و زیارت او را مانند زیارت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بر خود لازم دانستند و در ساختن حرم و گنبد و بارگاه بر روی قبر او، مانند حرم پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ائمه (علیهم السلام) به همدیگر سبقت می جستند و از این رو قبر شریف آن بزرگوار دارای مجموعه ای از حرم و رواق و گنبد و بارگاه بود که قدمت و پیشینه آن، به قرن های اول اسلام می رسید ولی نزدیک به یکصد سال قبل، این حرم شریف مانند سایر بقاع و حرم ها در مدینه و مکه، به وسیله وهابیان تخریب گردید و اینک از این بقعه پاک، بجز یک قبر خاکی و ساده چیزی باقی نیست.

حذف فرهنگی

شخصیت بارز حضرت حمزه سیدالشهدا، مجاهدت و فداکاری و حضور حماسی او در صحنه های جنگ، حمایت و دفاع وی از مقام شامخ نبوت در سال های اول بعثت و پس از هجرت و شهادت مظلومانه و شجاعانه اش ایجاب می کرد که یاد او و ذکر فضایل و معرفی شخصیت او، به صورت بزرگترین و زیباترین الگو و سرمشق در منابع اسلامی منعکس و در رأس بیان فضایل سایر شخصیت های اسلامی؛ از اقوام و عشیره و صحابه رسول خدا قرار گیرد. لیکن مراجعه به منابع حدیثی و مجموعه های اولیه اهل سنت نشانگر این است که متأسفانه همان سعی و تلاش که از سوی خلفای اموی در کم رنگ کردن شخصیت امیرمؤمنان (علیه السلام) و تحقیر ابوطالب و عقیل بکار گرفته شده به علل و انگیزه های خاصی، درباره حضرت حمزه عمیق تر و در حذف شخصیت او قوی تر گردیده است. به طوری که در بخش آخر این بحث ملاحظه خواهید کرد، پس از گذشت چهل سال از جنگ اُحد و در دوران خلافت معاویه و طبق دستور وی، تصمیم گرفته شد به بهانه حفر قنات در احد قبر حضرت حمزه را نبش و پیکر او را به نقطه دیگر



منتقل نمایند و یاد و اثر او را به تدریج به فراموشی بسپارند ولی چون این تصمیم با شکست مواجه گردید، راه دیگری را برگزیدند؛ یعنی مصمم به حذف فرهنگی آن بزرگوار از طریق به فراموشی سپردن فضایل او شدند و بدینوسیله هدف خویش را تأمین نمودند و بدینگونه، شخصیت آن بزرگوار در هاله ای از ابهام و در پشت ابرهای تاریخ و حدیث قرار گرفت. این حرکت را در منابع دست اول و در مجموعه های حدیثی که محصول همان سیاست ها است و در عین حال صحیح ترین منابع تلقی می شود، می توان به وضوح مشاهده کرد و با مراجعه به صحاح و مسانید به این حقیقت تلخ پی برد: برای نمونه دو کتاب مهم حدیثی «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» را، که در رأس همه منابع حدیثی قرار گرفته اند، مطرح می کنیم: بخشی از این دو کتاب را «کتاب الفضائل» و نقل مناقب اقوام و عشیره و اصحاب و یاران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به خود اختصاص داده و برای ذکر فضایل تک تک آنان باب مستقلی عنوان گردیده است: در باب فضایل اقوام پیامبر (صلی الله علیه و آله) فضایل «عباس بن عبدالمطلب»، «جعفر بن ابی طالب»، «عبدالله بن جعفر» و فضایل «زبیر» پسر عمه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و «ابوالعاص» داماد آن حضرت که در جنگ بدر به اسارت مسلمانان درآمد و پس از آزادی اسلام را (شاید هم برای دست یابی به همسرش زینب) پذیرفت، آمده است و باز در این بخش فضایل «سعد بن ابی وقاص» به عنوان اینکه او از قبیله «آمنه» مادر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و از احوال و دایمی های «قبیله ای» پیامبر محسوب است، ذکر گردیده ولی از حضرت «حمزه» محبوب ترین عموی رسول الله اسمی به میان نیامده است! و در بخش فضایل اصحاب برای بیان فضایل «عبدالله بن سلام»، «عبدالله بن عمر»، «ابوهریره»، «ابوموسی اشعری» و بالآخره برای بیان فضایل «ابوسفیان» و «معاویه» باب مستقلی عنوان گردیده ولی از بزرگترین صحابه پیامبر، مهاجر الی الله و مجاهد فی سبیل الله «حمزه سید الشهداء» یاد نشده است، گویی پیامبر اسلام نه عمویی به نام «حمزه» داشته و نه صحابه ای به نام «ابو عماره»! و سایر صحاح و سنن نیز از این رویه پیروی کرده و در این مسیر حرکت



نموده اند و هلمّ جرّاً...! و بدینگونه با یکی دیگر از مظلومان تاریخ و حدیث آشنا می شویم که نه تنها شخصیت او در حدّ شخصیت دشمنان درجه یک اسلام، سردمداران کفر والحاد و سلسله جنبانان بدر و اُحد معرفی نگردیده، بلکه برای موهون و مشوّه ساختن او، مطالب ناروا و نابجایی، که دون شأن و مقام آن بزرگوار است، به ساحت مقدّسش نسبت داده شده که متأسفانه گهگاهی به تألیفات خودی ها نیز راه یافته است. این نوع بینش و حق کشی برای ما، هم تکلیف آور است و هم مشکل زا! تکلیف آور از آن جهت که این عملکرد ما را موظف می سازد برای دفاع از مظلومی پیا خیزیم و در کنار زدن پرده های تعصب و زدودن غبارهای ضخیم، که قرن ها بر آن گذشته است، تلاش کنیم و آن چهره تابناک و مظلوم را از پشت ابرهای تیره و تار به جامعه اسلامی مان بنمایانیم. و اما مشکل زا است؛ زیرا که این حرکت موجب شده است که حقایق فراوانی در معرفی شخصیت آن حضرت از دسترس خارج و در لابلای حوادث تاریخی دفن شود و طبعاً در بدست آوردن بقایای ناچیز هم با مشکل مواجه گردیم و در نیل به مطلبی به جای مراجعه به مظان و جایگاه خود، به منابع دیگر و فصول مختلف مراجعه کنیم. ولی در عین حال می توان با مراجعه به متون تفسیری و حدیثی و تاریخی، به مطالب ارزشمند و بجای مانده درباره آن حضرت دست یافت که خوانندگان ارجمند را با بخشی از فضایل آن بزرگوار آشنا و راه را برای کسانی که فرصت پیگیری و تحقیق بیشتری در این زمینه دارند هموار می سازد. با این مقدمه لازم است در این مختصر چهار موضوع به ترتیب زیر بحث و بررسی شود: ۱- حضرت حمزه از دیدگاه قرآن ۲- حضرت حمزه در کلام رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ائمه هدی (علیهم السلام) ۳- حضرت حمزه در جنگ ها ۴- حرم حضرت حمزه در بستر تاریخ

نگاهی کوتاه به دوران زندگی حضرت حمزه



حمزۀ بن عبدالمطلب ملقب به «سیدالشهدا»، «اسدالله» و «اسدالرسول» کنیه او ابوعمار و ابویعلی است. مادرش هاله دختر «وهیب» و دختر عموی «آمنه» بنت وهب، مادر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است. حضرت حمزه عموی پیامبر اسلام و برادر رضاعی او است؛ زیرا هر دو از پستان مادری بنام ثویبه شیر خورده اند. حضرت حمزه، بنابر نظر مشهور دو سال از رسول خدا بزرگتر بود و بنا به گفته مشهور مورخان، او در سال دوم بعثت، اسلام را پذیرفته است. بنا به نقل ابن اثیر و گروهی از مورخان، چون حمزه سیدالشهدا ایمان خویش را اظهار کرد، سردمداران قریش فهمیدند که پیامبر از این پس نیرومند شده و اسلام دارای مدافع قوی گردیده است و با گرویدن وی به اسلام، از طرح ها و نقشه های زیادی که بر علیه اسلام و مسلمین ترسیم کرده بودند منصرف شدند. حضرت حمزه همزمان با هجرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به مدینه، هجرت نمود و در صف مهاجرین اولین قرار گرفت. او اولین فرمانده و پرچمدار اسلام است که از سوی رسول خدا در رأس گروهی از مسلمانان برای پاسخ گویی به حمله مشرکان، به محلی بنام «سیف البحر» اعزام گردید. در جنگ های متعدد دیگر مانند بدر و احد شرکت نمود و در بدر امتحان سختی را از سر گذراند و از سران قریش چند نفر، از جمله شیبۀ بن ربیع و طعیمۀ بن عدی را به دست خود هلاک ساخت و در قتل یکی دیگر از مشرکان نامی؛ یعنی «عتبۀ بن ربیع» با امیر مؤمنان (علیه السلام) شرکت جست. شجاعت حضرت حمزه در جنگ ها زبانزد خاص و عام و مورد تأیید دوست و دشمن است و لذا در جنگ بدر و احد وی با هر دو دست و با دو شمشیر می جنگید. حضرت حمزه در میدان جنگ با نصب کردن «پر شتر مرغی» به سینه اش از دیگر فرماندهان و جنگجویان مشخص و برجسته بود و به همین جهت در جنگ بدر یکی از سران دشمن پس از آنکه به اسارت مسلمانان در آمد و چشمش به حمزه افتاد، پرسید: این کیست؟ گفتند: حمزه بن عبدالمطلب. وی با تعجب گفت «ذَلِكَ فَعَلَ بِنَا الْأَفَاعِيلِ» او بود که صفوف ما را تار و



مار کرد و ما را به روز سیاه نشانند! حضرت حمزه در سال سوم هجرت در جنگ احد پس از کشتن سی و یک تن از سران دشمن به مقام ارجمند شهادت نایل گردید.

نگاهی از افق دیگر

خداوند متعال مجد و شرف نسب، توأم با عزت ایمان و دفاع از حریم اسلام را برای حمزه سید الشهداء برگزیده است؛ زیرا او فرزند بزرگترین شخصیت جزیره العرب و رئیس مکه و قریش؛ یعنی عبدالمطلب [۱] بن هاشم بن عبد مناف بن قصی است و نسب حمزه نسب خاتم پیامبران است. حمزه سیدالشهدا هم شریف است هم شرافت و کرامت را از پدر و اجداد خویش به ارث برده است. مادر حمزه، دختر عموی «آمنه» مادر رسول خدا است و او از طرف مادر نیز دارای نسبی است والا و شریف که پیامبر خاتم نشأت گرفته از نسب والا و خاندان اصیل است. شرافتی دیگر: او هم عموی رسول الله (صلی الله علیه و آله) است هم برادر رضاعی او و پیامبر در میان او و زید بن حارثه [۲] پیمان اخوت بست. و حمزه سید الشهداء از جهات متعدد بر دیگران تفوق یافت و صفات عالیه و اخلاق حسنه را از آن شجره اصیل و خاندان شریف به ارث برد. و از جهت ایمان، او جزو سابقین در اسلام است و آنگاه به رسول خدا ایمان آورده است که فقط یکسال و اندی از بعثت آن حضرت می گذشت و تعداد مسلمانان از سی و نه مرد و بیست و سه زن تجاوز نمی کرد و آن روز اسلام دارای هیچ نفع مادی و دنیوی نبود. هر چه در باره اسلام پیش بینی می شد فشار و شکنجه بود و تحمل استهزا و آزار مشرکان، ولی برای حمزه در مقابل این آزارها و شکنجه ها جز برای حق و دفاع از حریم اسلام نمی اندیشید. (... یَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا...). [۳]. و قبل از اسلام: حمزه از دوران کودکی برای پیامبر اسلام علاوه بر قرابت نزدیک و اینکه رسول خدا فرزند برادر حمزه بود، با آن حضرت صمیمی و رفیق شفیق و برادری دلسوز و مهربان به شمار می آمد؛ زیرا پیامبر خدا متولد گردید، عبدالمطلب بانویی به نام «ثویبه» را احضار کرد و بدو دستور داد همانگونه که به حمزه



شیر داده است به محمد نیز شیر دهد و بدینگونه آن دو، با هم برادر رضاعی شدند. حمزه و محمد دوران طفولیت را در خانه شیبۀ الحمد، عبدالمطلب سپری کردند و در میان این دو طفل الفت و صمیمیت عمیق حاکم گردید و محمد (صلی الله علیه و آله) در این دوران و دوران های بعد به حمزه، نه تنها به عنوان عمو و عضوی از اعضای خانواده عبدالمطلب، بلکه به عنوان برادری که از یک پدر و مادر متولد شده اند می نگریست؛ زیرا پیامبر که در دوران جنینی پدر را از دست داده بود و همانند حمزه تحت کفالت و قیمومیت عبدالمطلب قرار گرفت و از این پس محمد و حمزه در زیر یک سقف و در کنار یک سفره و به صورت دو عضو و دو برادر در یک خانواده زندگی را ادامه دادند، اخوت رضاعی، قرابت ذاتی، هم سن بودن، در کنار هم زیستن و از عواطف عبدالمطلب یکسان برخوردار بودن و... عواملی بود که علاقه و الفت آنها را نسبت به هم، روز به روز عمیق تر و صمیمیت متقابل در میان آنها را برای همیشه پی ریزی کرد. در ازدواج رسول خدا: پیامبر (صلی الله علیه و آله) وقتی قدم به بیست و پنج سالگی گذاشت، تصمیم گرفت با «خدیجه بنت خویلد» آن بانوی عاقله ازدواج کند، اینجا است که حمزه به همراه برادرش ابوطالب [۴] به سوی خانه «خویلد» حرکت می کند و در این وصلت مبارک و ازدواج تاریخی جهان بشریت، نقش خواستگاری را به عهده می گیرد و در ایجاد شجره طیبه ای که حاصل ازدواج رسول خدا با خدیجه است، قدم های اولیه را برمی دارد. این بود دورنمایی از بخشی ارتباط که در میان حمزه و رسول خدا بود و در قسم سوم این بحث، با بخش دیگری از ارتباط و علاقه در میان آنان آشنا خواهیم شد.

حضرت حمزه از دیدگاه قرآن

در قرآن مجید چون به آیاتی مانند آیه شریفه (وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ) [۵] می رسیم، حمزه بن عبدالمطلب را در رأس این مؤمنان حقیقی مشاهده می کنیم: ایمان آوردن در



وضعیت سخت، یاری کردن و پناه دادن به رسول خدا در مقابل دشمنان، آنگاه که همه مشرکان و دشمنان بر علیه او بسیج شده بودند. و باز چون به آیه شریفه (لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَاتَلُوا...) [۶] می رسیم حضرت حمزه را در اول این صف از مؤمنان می بینیم که قبل از فتح، جان خویش را در طبق اخلاص گذاشت و با دشمنان به قتال و جهاد پرداخت و به خیل اولین شهدای اسلام پیوست؛ قتال و شهادتی که با مثله و قطعه قطعه شدن اعضای بدنش توأم گشت و علف های بیابان بر پیکر خونینش کفن گردید. و آیات متعدد دیگری که سیدالشهدا، حمزه (علیه السلام) مصداق روشن و نمودار بارزی از این آیات است. ولی در قرآن مجید آیات متعدد دیگری وجود دارد که طبق نظر مفسران و محدثان و بر اساس مضمون روایات از ائمه هدی (علیهم السلام) بخصوص درباره حضرت حمزه سیدالشهدا نازل شده و خداوند سبحان در این سند آسمانی و از طریق وحی بر ایمان و پایداری او در دفاع از اسلام مهر تأیید زده و استقبال او از شهادت در راه خدا را ستوده است که در این زمینه به نقل شش آیه بسنده می کنیم: ۱- (هَذَا نِ حَضْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُءُوسِهِمُ الْحَمِيمُ) [۷]. «اینان دو گروهند که در باره پروردگارشان به مخاصمه و جدال پرداختند، کسانی که کافر شدند، لباس هایی از آتش برای آنها بریده شده و مایع سوزان و جوشان بر سرشان ریخته می شود.» در صحیح بخاری [۸] و صحیح مسلم [۹] و سنن ترمذی [۱۰] و ابن ماجه [۱۱] و منابع دیگر از اهل سنت و شیعه [۱۲] آمده که حضرت ابوذر (رحمه الله) فرموده است: این آیه در باره دو گروه؛ گروهی حامی و مدافع سرسخت اسلام و گروه دیگر دشمن کینه توز و سرسخت اسلام نازل گردیده است. گروه اول امیرمؤمنان و حمزه و عبیده [۱۳] و گروه دوم ولید، عتبه و شیبه از سران قریش می باشند که در جنگ بدر مقابل هم قرار گرفتند. در تفسیر فرات کوفی نزول آیه شریفه را از طریق سدی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل و اضافه می کند که رسول خدا پس از نزول این آیه فرموده است: «هؤلاء الثلاثة يوم



القیامه کواسطه القلاده فی المؤمنین و هؤلاء الثلاثة کواسطه القلاده فی الکفار.» [۱۴]. «در روز قیامت این سه تن در میان مؤمنان همانند مهره درشت گردن بند خواهند درخشید، همانگونه که این سه تن دیگر در میان کفار و مشرکین مانند مهره درشت گردن بند خواهند بود.» ۲- (من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبهم ومنهم من ینتظر و ما بدلوا تبدیلا). [۱۵]. «در میان مؤمنان مردانی هستند که بر عهدهی که با خدا بسته اند، صادقانه ایستاده اند؛ بعضی پیمان خود را به آخر بردند (و در راه او شربت شهادت نوشیدند) و گروهی دیگر در انتظارند و هرگز تغییر و تبدیلی در عهد و پیمان خود ندادند.» در تفسیر قمی ابن ابی الجارود از امام باقر (علیه السلام) نقل می کند که این آیه در باره حمزه و جعفر و علی (علیهم السلام) نازل گردیده است. منظور از «من قضی نحبهم» حمزه و جعفر و منظور از «من ینتظر» علی بن ابی طالب است. [۱۶]. ابن حجر مکی نقل می کند امیر مؤمنان (علیه السلام) در کوفه بر فراز منبر بود که از ایشان درباره این آیه پرسیدند. حضرت فرمود: «اللهم غفراً» این آیه در باره من و عمویم حمزه و پسر عمویم عبیده نازل شده است که عبیده در بدر و حمزه در احد به شهادت رسیدند و اما من منتظر شقی ترین این امم تا محاسنم را از خون سرم خضاب کند. این پیمانی است که حبیب ابوالقاسم (صلی الله علیه و آله) از آن خبر داده است. [۱۷]. ۳- (أم نجعل الذین آمنوا وعملوا الصالحات کالمفسدین فی الارض أم نجعل المتقین کالفجار). [۱۸]. «آیا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، همچون مفسدان در زمین قرار دهیم یا پرهیزکاران را همچون کافران؟!» در تفسیر فرات کوفی از ابن عباس نقل می کند که این آیه در باره سه تن از مؤمنان متقی که عمل صالح انجام داده بودند؛ علی بن ابی طالب و حمزه و عبیده و سه نفر مشرک مفسد؛ عتبه و شیبه و ولید بن عتبه نازل گردیده است. ابن عباس اضافه می کند این دو گروه بودند که در جنگ بدر با هم به مبارزه برخاستند؛ علی (علیه السلام) ولید را کشت، حمزه عتبه را و عبیده شیبه را. [۱۹]. ۴- (یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و کونوا مع الصادقین) [۲۰]. «ای کسانی که ایمان آورده اید، از (مخالفت



فرمان) خدا پرهیزید و با صادقان باشید.» مرحوم طبرسی در باره مصداق «صادقین» که در پایان آیه شریفه آمده است، چند احتمال ذکر نموده و می گوید: و گفته شده است که منظور از صادقین در این آیه همان افرادی است که خداوند در آیه دیگر از آنها یاد کرده و فرموده است: (رَجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ... یعنی حمزه بن عبدالمطلب و جعفر بن ابی طالب و «وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ» یعنی علی بن ابی طالب (علیه السلام). [۲۱]. ۵ - (وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا). [۲۲]. «و کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند (در روز رستاخیز) همنشین کسانی خواهد بود که خدا نعمت خود را بر آنان تمام کرده؛ از پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان، و آنها رفیق هایی خوبی هستند.» شیخ طوسی از انس بن مالک نقل می کند که روزی با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نماز صبح را بجای آوردیم، آن حضرت پس از نماز رو به ما نشست، من عرض کردم: ای فرستاده خدا، اگر صلاح بدانید تفسیر این آیه (وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ...) را بیان کنید. پیامبر فرمود: مصداق «نَبیین» من هستم و مصداق «صِدِّیقین» برادرم علی است و مصداق «شهداء» عمویم حمزه و اما مصداق «صالحان» دخترم فاطمه و دو فرزندش حسن و حسین می باشند. [۲۳]. ۶ - (مَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ - وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ...). [۲۴]. «کسانی که امید به دیدار و لقای پروردگار و رستاخیز دارند، (در اطاعت او می کوشند) زیرا سر آمدی که خدا تعیین کرده، فرا می رسد. و کسی که (در راه خدا) جهاد و تلاش می کند برای خود جهاد می کند.» حسین بن سعید از ابن عباس نقل می کند که این آیه در باره بنی هاشم نازل گردیده که از آنها است حمزه بن عبدالمطلب و عبیده بن حارث. ابن عباس می افزاید: درباره آنها این آیه نیز نازل گردیده است؛ (وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ...). [۲۵].

حضرت حمزه در گفتار ائمه



اشاره

اینک به نقل و بیان گفتار ائمه هدی (علیهم السلام) در این زمینه می پردازیم و سخن آن بزرگواران را که همانند حدیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) در بیان شخصیت حضرت حمزه به عنوان یکی از افتخارات از خاندان نبوت و در کنار شخصیت وجود مقدس رسول الله و امیر مؤمنان و حسنین و حضرت مهدی (علیهم السلام) عنوان گردیده است، در اختیار خواننده ارجمند قرار می دهیم:

حضرت حمزه در گفتار و احتجاج امیر مؤمنان

اشاره

حمیری [۳۷] در قرب الإسناد آورده است که امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمود: «منا سبعة خلقهم الله عز و جلّ لم يخلق في الأرض مثلهم؛ منا رسول الله (صلی الله علیه و آله) سید الأولین و الآخرین، خاتم النبیین و وصیه خیر الوصیین و سبطه خیر الأسباط؛ حسناً و حسیناً و سید الشهداء حمزه عمّه و من قد کان مع الملائكة جعفر و القائم عجّ». [۳۸]

«خداوند در میان خاندان ما هفت نفر خلق کرد که در روی زمین مانند آنها را نیافریده است. آنگاه در معرفی این هفت تن چنین فرمود: از ما است رسول خدا که سید اولین و آخرین و خاتم پیامبران است. و از ما است وصی او که بهترین اوصیا است و دو سبطش حسن و حسین که بهترین اسباطند و عمویش سید الشهداء و جعفر که به همراه فرشتگان پرواز می کند و قائم عجّ.»

حضرت حمزه در احتجاج امیر مؤمنان در شورای شش نفری

عمر بن خطاب هنگام مرگش خلافت را به شورای شش نفری، متشکل از امیر مؤمنان، عثمان بن عفان، طلحه، زبیر، عبدالرحمان عوف و سعد بن ابی وقاص محول نمود و دستور داد پس از مرگ وی این شش نفر در خانه ای برای تعیین خلیفه جمع شوند و با وی



بیعت کنند، به طوری که اگر چهار نفر با یکی از آنان بیعت کرد و تنها یک نفر امتناع ورزید، گردن او را بزنند و اگر دو نفر امتناع کرد گردن آن دو نفر را بزنند و زمینه را طوری فراهم نمود که با عثمان بن عفان بیعت نمودند. در این جلسه امیر مؤمنان سخنانی ایراد کرد و خصوصیات خانواده اش را برای اتمام حجت بر شمرد تا اینکه فرمود: «شما را به خدا سوگند می دهم آیا در میان شما بجز من کسی هست که عمویش سید الشهدا باشد؟ گفتند: نه. (نشدتکم بالله هل فیکم احدٌ عمه سید الشهداء غیری؟! قالوا: لا). [۳۹].

حضرت حمزه در احتجاج امیر مؤمنان در بصره

مرحوم کلینی [۴۰] از اصبع بن نباته نقل می کند: روزی که در بصره امیر مؤمنان (علیه السلام) بر لشکر طلحه و زبیر پیروز گردید، در حالی که به شتر مخصوص رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سوار بود در معرفی خود و خاندانش خطاب به مردم چنین فرمود: «آیا می خواهید بهترین خلق در قیامت را برای شما معرفی کنم؟ ابوایوب انصاری گفت: آری، ای امیر مؤمنان معرفی کن، زیرا تو همیشه شاهد و حاضر بودی و ما غایب. امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمود: بهترین مردم در روز قیامت هفت نفر از فرزندان عبدالمطلب خواهند بود که انکار نمی کند فضیلت آنها را مگر کافر. در اینجا عمار عرض کرد: ای امیر مؤمنان، آنها را بنام معرفی کن، فرمود: روزی که خدا مردم را در یک وادی جمع می کند، بهترین آنها پیامبرانند و افضل پیامبران محمد (صلی الله علیه و آله) است و بهترین هر امت پس از پیامبرشان وصی آن پیامبر است تا پیامبر دیگری مبعوث شود، پس بهترین همه اوصیا وصی محمد است (علیه و آله السلام). آنگاه فرمود: آگاه باشید که افضل خلق بعد از اوصیا، شهدا هستند و افضل همه شهدا حمزه بن عبدالمطلب و جعفر بن ابی طالب است که دارای دو بال رنگین است. و این دو بال از این امت به کسی جز وی داده نشد و خداوند به وسیله او بهمحمد کرامت و شرافت بخشید و دیگر دو سبط پیامبر حسن و حسین و دیگری مهدی است که او را از خاندان ما انتخاب



می کند. آنگاه این آیه را خواند: (وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا - ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ عَلِيمًا). [۴۱]. امیر مؤمنان (علیه السلام) در این بیان، حضرت حمزه را در فضیلت و منزلت در روز قیامت در ردیف پیامبر و امیر مؤمنان و حسنین و حضرت مهدی (عج) قرار داده و با خواندن آیه شریفه «وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ...» او را از مصادیق شهدایی که قرآن مجید از آنان یاد نموده، معرفی کرده است. [۴۲].

حضرت حمزه در احتجاج امیر مؤمنان با معاویه

امیر مؤمنان (علیه السلام) در پاسخ نامه ای که معاویه به آن حضرت نوشته بود، در معرفی خاندان خود و بیان نقاط ضعف خاندان معاویه، به نکاتی اشاره می کند و حضرت حمزه را همانند حسنین، «سیدی شباب أهل الجنة»، از امتیازات این خاندان می شمارد و می فرماید: «أَلَا تَرَى غَيْرَ مُخْبِرٍ لَكَ، وَلَكِنْ بِنِعْمَةِ اللَّهِ أُحَدِّثُ أَنْ قَوْمًا اسْتَشْهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَى مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ، وَلِكُلِّ فَضْلٍ، حَتَّى إِذَا اسْتَشْهَدَ شَهِيدُنَا قِيلَ: سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ، وَخَصَّهُ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) بِسَبْعِينَ تَكْبِيرَةً عِنْدَ صَلَاتِهِ عَلَيْهِ... وَأَنِّي يَكُونُ ذَلِكَ وَمِنَّا النَّبِيُّ وَمِنْكُمْ الْمَكْدَبُ، وَمِنَّا أَسَدُ اللَّهِ وَمِنْكُمْ أَسَدُ الْأَحْلَافِ، وَمِنَّا سَيِّدُ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَمِنْكُمْ صَبِيَّةُ النَّارِ وَمِنَّا خَيْرُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، وَمِنْكُمْ حَمَالَةُ الْحَطَبِ...» [۴۳]. «مگر نمی بینی - نه اینکه بخواهم خبرت دهم بلکه به عنوان شکر و سپاسگزاری نعمت خداوند می گویم - جمعیتی از مهاجران و انصار در راه خدا شربت شهادت نوشیدند و همه آنان مشمول فضل خداوند می باشند، اما هنگامی که شهید ما (حمزه) شربت شهادت نوشید به او گفته شد «سیدالشهدا» و رسول الله هنگام نماز بر وی (بجای پنج تکبیر) هفتاد تکبیر گفت... چگونه این دو خاندان با هم برابر است در حالی که پیامبر (محمد) از ما است و تکذیب کننده او (ابوجهل) از شما. اسدالله (حمزه) از ما است و اسدالأحلاف؛ یعنی ابوسفیان سرکرده و سامان دهنده احزاب برای جنگ با پیامبر از شما. دو سید و آقای



جوانان بهشت (حسن و حسین) از مایند و کود کان آتش (فرزندان مروان یا عقبه بن ابی معیط) از شما. بهترین زنان جهان (فاطمه) از ما است و حمالة الحطب (همسر ابولهب) از شما...»

حضرت حمزه در احتجاج امیر مؤمنان با دانشمند یهودی

در روایت مشروحی که حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) از پدران خود از حضرت حسین بن علی (علیهما السلام) نقل کرده، چنین آمده است: یکی از دانشمندان یهود، پس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در مدینه در جلسه ای که گروهی از صحابه؛ از جمله امیر مؤمنان (علیه السلام) حضور داشتند، شرکت نمود و در تفضیل حضرت ابراهیم (علیه السلام) و بعضی انبیای گذشته بر پیامبر اسلام، به صورت مناظره دلایلی ذکر کرد و امیر مؤمنان (علیه السلام) به یکایک دلایل او پاسخ گفت؛ از جمله مسائلی که آن دانشمند مطرح نمود این بود که: «فان هذا ابراهیم قد اُضجع و کده و تله للجبین...» «این ابراهیم بود که فرزند خود اسماعیل را برای اجرای امر خداوند بر زمین انداخت و صورت دلبدش را به روی خاک گذاشت و آماده ذبح او گردید، ولی در پیامبر شما چنین حرکتی وجود نداشته است.» امیر مؤمنان (علیه السلام) در پاسخ وی فرموده: «لَقَدْ كَانَ كَذَلِكَ وَ لَقَدْ أُعْطِيَ اِبْرَاهِيمَ بَعْدَ الْاَضْجَاعِ الْفِدَاءَ وَ مُحَمَّدٌ اَصِيبٌ بِاَفْجَعِ مِنْهُ فَجِيعَةٌ اِنَّهُ وَقَفَ عَلٰى عَمِّهِ حَمْزَةً اَسَدَ اللّٰهِ وَ اَسَدَ الرَّسُولِ وَ نَاصِرَ دِينِهِ وَ قَدْ فَرَّقَ بَيْنَ رُوحِهِ وَ جَسَدِهِ فَلَمْ يَبَيِّنْ عَلَيْهِ حَرْقَةً وَ لَمْ يَفْضُ عَلَيْهِ عِبْرَةً وَ لَمْ يَنْظُرْ اِلٰى مَوْضِعِهِ مِنْ قَلْبِهِ وَ قُلُوبِ اَهْلِ بَيْتِهِ لِيَرْضٰى اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ بَعْدَهُ وَ يَسْتَلِمَ لِأَمْرِهِ فِي جَمِيعِ الْفِعَالِ وَ قَالَ: لَوْلَا اَنْ تَحْزَنَ صَفِيَّةٌ لِتَرْكَةِ حَتَّى يَحْشُرَ مِنْ بَطُونِ السَّبَاعِ وَ حَوَاصِلِ الطَّيْرِ لَوْلَا اَنْ يَكُونَ سَنَةً بَعْدِي لَفَعَلْتَ ذَلِكَ.» «این مطلب را که در باره حضرت ابراهیم گفتم صحیح است، ولی خداوند برای جبران این ناراحتی، بلافاصله فدیة و عوض (گوسفند بهشتی) را بر وی فرو فرستاد. اما محمد (صلی الله علیه و آله) بر مصیبتی بالاتر از آن مبتلا گردید؛ زیرا در کنار جسد بی روح و مثله شده عمویش و ناصر و یاور



دینش، حمزه اسدالله و اسدالرسول قرار گرفت ولی برای جلب رضای خداوند و تسلیم امر او صبر و شکیبایی را در پیش گرفت، نه اظهار ناراحتی کرد و نه اشکی جاری ساخت و نه به جایگاه و محبوبیت حمزه که در دل پیامبر و خاندانش از آن برخوردار بود، توجه نمود و چنین فرمود: اگر نبود حزن و اندوه صفیه و اینکه پس از من مردم از این روش پیروی کنند، پیکر حمزه را دفن نمی کردم تا از شکم درندگان و پرندگان محشور شود.» [۴۴].

حضرت حمزه در احتجاج امام حسن مجتبی

شیخ طوسی (رحمه الله) از امام صادق از پدر ارجمندش امام باقر و او از امام سجّاد (علیهم السلام) نقل می کند که: امام حسن مجتبی (علیه السلام) در یک محاجّه و مناظره با معاویه چنین فرمود: «... قال الحسن بن علی فیما احتجّ علی معاویة: و كان ممن استجاب الرسول الله (صلی الله علیه و آله) عمّه حمزة و ابن عمّه جعفر فقتلا شهیدین رضی الله عنهما فی قتلی کثیرة معهما من اصحاب رسول الله (صلی الله علیه و آله) فجعل الله تعالی حمزة سید الشهداء من بینهم و جعل لجعفر جناحین یطیر بهما مع الملائكة کیف یشاء من بینهم و ذلک لمکانهما من رسول الله (صلی الله علیه و آله) و منزلتهما و قرابتهما عند رسول الله و صلی علی حمزة سبعین صلاةً من بین الشهداء الذین استشهدوا معه.» (و از کسانی که دعوت رسول خدا را اجابت کردند، عمویش حمزه و پسر عمویش جعفر بود که هر دو به همراه گروهی از اصحاب پیامبر شربت شهادت نوشیدند اما خداوند از میان همه آنان حمزه را به عنوان «سیدالشهدا» معرفی کرد و برای جعفر دو بال عنایت فرمود که آزادانه در میان فرشتگان پرواز می کند و این دو امتیاز برای این دو شهید به جهت موقعیت «معنوی» و قرابت آنها نسبت به رسول خدا بود و باز رسول خدا از میان همه شهدا که با حمزه به شهادت رسیده بودند، تنها بر پیکر او هفتاد بار نماز خواند.» [۴۵].

حضرت حمزه در احتجاج حسین بن علی



حسین بن علی (علیهما السلام) در صبح عاشورا، پس از تنظیم صفوف لشکر خویش، بر اسب سوار شد و در برابر دشمن قرار گرفت و با صدای بلند و رسا، خطاب به افراد لشکر عمر سعد، سخنان مفصلی ایراد کرد و با آنان اتمام حجت نمود و در ضمن این بیانات، چنین گفت: «أَيُّهَا النَّاسُ أُنْسُونِي مِنْ أَنَا ثُمَّ ارْجِعُوا إِلَىٰ أَنْفُسِكُمْ وَ عَاتِبُوا هَا وَ انظُرُوا هَلْ يَحِلُّ لَكُمْ قَتْلِي وَ انْتِهَاكَ حَرَمَتِي؟! أَلَسْتُ ابْنَ بِنْتِ نَبِيِّكُمْ وَ ابْنَ وَصِيِّهِ وَ ابْنَ عَمِّهِ وَ أَوَّلَ الْمُؤْمِنِينَ بِاللَّهِ وَ الْمَصْدُقَ لِرَسُولِهِ بِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِ رَبِّهِ؟ أَوْ كَيْسَ حَمْزَةَ سَيِّدِ الشَّهَدَاءِ عَمِّ أَبِي أُوَيْسٍ جَعْفَرَ الطَّيَّارِ عَمِّي أَوْ كَمْ يَبْلُغُكُمْ قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ لِي وَ لِأَخِي هَذَا مِنْ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ...». [۴۶]

«مردم! بگویید من چه کسی هستم، سپس به خود آید و خویشتن را ملامت کنید و ببینید آیا قتل من و شکستن حرمتم برای شما جایز است؟ آیا من فرزند دختر پیامبر شما نیستم؟ آیا من فرزند وصی و پسر عموی پیامبر شما نیستم؟ مگر من فرزند کسی نیستم که پیش از همه به خدا ایمان آورد و پیش از همه رسالت پیامبر را تصدیق کرد؟ آنگاه فرمود: آیا حمزه سید الشهداء عموی پدر من نیست؟ آیا جعفر طیار عموی من نیست؟ آیا شما سخن پیامبر را در حق من و برادرم نشنیده اید که فرمود: این دو، سروران جوانان بهشت هستند؟...»

حضرت حمزه در گفتار و احتجاج علی بن الحسین

اشاره

صدوق (رحمه الله) از ثابت بن ابی صفیه نقل می کند: «نَظَرَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ سَيِّدَ الْعَابِدِينَ (عَلَيْهِمَا السَّلَامُ) إِلَىٰ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) فَاسْتَعْبَرَ ثُمَّ قَالَ: مَا مِنْ يَوْمٍ أَشَدَّ عَلَىٰ رَسُولِ اللَّهِ مِنْ يَوْمِ أُحُدٍ قُتِلَ فِيهِ عَمُّهُ حَمْزَةُ بْنُ عَبْدِ الْمَطْلَبِ اسد الله و اسد رسوله و بعده يوم موته قتل فيه ابن عمه جعفر بن ابی طالب، ثم قال و لا يوم ليوم الحسين (عليه السلام) اذ دلف اليه ثلثون ألف رجل يزعمون أنهم من هذه الأمة كلُّ يتقرب إلى الله عزّ و جلّ بدمه...» (روزی علی بن الحسین (علیهما السلام) عبیدالله فرزند



عباس بن علی را دید و اشک در چشم آن بزرگوار حلقه زد، آنگاه فرمود: برای پیامبر روزی سخت تر از جنگ احد پیش نیامد؛ زیرا در آن روز بود که عمویش حمزه بن عبدالمطلب، اسدالله و اسدالرسول شربت شهادت نوشید و پس از احد سخت ترین روز برای آن حضرت جنگ موته بود که پسر عمویش جعفر بن ابی طالب را شهید کردند. و سخت تر از روز حسین (علیه السلام) پیش نیامده؛ زیرا سی هزار نفر آن بزرگوار را احاطه کرده بودند که همه آنها خود را جزو امت پیامبر (صلی الله علیه و آله) تصور می کردند و همه آنها با ریختن خون فرزند همان پیامبر به پیشگاه خدا تفرّب می جستند...» [۴۷].

تعصّبی که پاداش آن بهشت است

کلینی (رحمه الله) از حیب بن ثابت نقل می کند که امام سجاد (علیه السلام) فرمود: «لم یدخل الجنّة حمیة غیر حمیة حمزه بن عبدالمطلب و ذلک حین اسلم غضباً للنّبی فی حدیث السلا الذی ألقى علی النّبی (صلی الله علیه و آله)». [۴۸]. «هیچ تعصّبی صاحب خود را داخل بهشت نکرد، جز تعصب حمزه بن عبدالمطلب، آنگاه که بچه دان شتری به وسیله مشرکین مکه به سر و صورت پیامبر انداخته شد و حمزه برای دفاع از آن حضرت و دفع شرّ دشمنان، اسلام را پذیرفت.» مشروح این جریان در بخش آینده، از نظر خوانندگان خواهد گذشت.

حضرت حمزه در محاجه امام سجاد

یکی از خطبه های تاریخی و مهیج و انقلابی که به وسیله امام سجاد (علیه السلام) ایراد گردیده و در منابع تاریخی ثبت شده است، خطبه ای است که آن حضرت پس از حادثه عاشورا و به هنگام اسارت اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) در شام و در مسجد جامع این شهر ایراد کرد؛ جلسه ای که انبوه شرکت کنندگان در نماز جمعه و از جمله شخص یزید بن معاویه و درباریان وی، در آن شرکت داشتند. در این مقاله، به نقل یک فراز از



آن خطبه مهم، که محل شاهد ما است بسنده می کنیم و آن را از مقتل خوارزمی (متوفای ۵۶۸) می آوریم: وی می نویسد: در این مجلس حسّاس، پس از آنکه علی بن الحسین بر عرشه منبر قرار گرفت و حمد و ثنای پروردگار را بجای آورد، چنین فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ أَعْطِينَا سِتًّا وَفَضْلَنَا بِسَبْعٍ، اعْطِينَا الْعِلْمَ وَالْحِلْمَ وَالسَّمَاحَةَ وَالْفَصَاحَةَ وَالشَّجَاعَةَ وَالْمَحَبَّةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ وَفَضْلَنَا بِأَنَّ مَنَا النَّبِيَّ الْمُخْتَارَ مُحَمَّدًا (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَ مَنَا الصَّدِيقَ وَ مَنَا الطَّيَّارَ وَ مَنَا اسدَ اللَّهِ وَ اسدَ الرِّسُولِ وَ مَنَا سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ فَاطِمَةَ الْبَتُولَ [۴۹] وَ مَنَا سَبَطًا هَذِهِ الْأُمَّةُ وَ سَيِّدًا شَبَابَ أَهْلِ الْجَنَّةِ...» [۵۰].

حضرت حمزه در کلام امام صادق

عیاشی از حسین بن حمزه نقل می کند که گفت: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می فرمود: چون رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در کنار جسد مثله شده حضرت حمزه قرار گرفت، چنین گفت: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ وَالْيَاكُفُ الْمَشْتَكِي وَ أَنْتَ الْمُسْتَعَانُ عَلَيَّ مَا أَرَى». سپس فرمود: اگر من هم پیروز شوم از مشرکان چند برابر مثله خواهم کرد! در اینجا بود که این آیه شریفه نازل شد: (وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَكِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ). [۵۱]. امام صادق فرمود پیامبر (صلی الله علیه وآله) با نزول این آیه فرمود: «أَصْبِرْ، أَصْبِرْ!»؛ «من هم صبر خواهم کرد.» [۵۲].

حضرت حمزه در احتجاج محمد حنفیه

صدوق (رحمه الله) از زرین نقل می کند که از محمد بن حنفیه (رضی الله عنه) شنیدم که چنین می گفت: «فینا ستّ خصال، لم تکن فی أحد ممّن کان قبلنا و لا تكون فی أحد بعدنا، مَنَا مُحَمَّدٌ سَيِّدُ الْمُرْسَلِينَ وَ عَلِيٌّ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَ حَمْزَةُ سَيِّدُ الشَّهَدَاءِ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ الْمَزِينُ بِالْجَنَاحَيْنِ يَطِيرُ بِهِمَا فِي الْجَنَّةِ حَيْثُ يَشَاءُ وَ مَهْدَى هَذِهِ الْأُمَّةِ الَّذِي يَصَلِّي خَلْفَهُ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ». [۵۳].



حضرت حمزه در احتجاج شیخ مفید

شیخ مفید (رحمه الله) می گوید: گروهی از جوانان شیعه برای تعلّم و فرا گیری مطالب کلامی، در پای درس من حاضر می شدند، روزی یکی از آنها گفت: حضرت استاد! روز گذشته در جلسه ای بودم که طبرانی، دانشمند زیدی مذهب نیز حضور داشت. او در چند مطلب بر ما شیعه اشکال و اعتراض کرد که من پاسخ قانع کننده ای نداشتم؛ از جمله اشکالات وی این بود که: شما شیعیان به بعضی از عقاید و اعمالی که سنی های حنبلی مذهب دارند انتقاد و اعتراض می کنید، در حالی که در موارد متعدد با آنان هم عقیده بوده و مانند آنان عمل می کنید. و چند مورد را اینگونه برشمرد: زیارت قبور اولیا، عبادت کردن در نزد آن قبور و... شیخ مفید می فرماید: به آن شاگرد گفتم: نزد طبرانی برو و پاسخ پرسش های او را همانگونه که من توضیح می دهم با او در میان بگذار. شیخ مفید به یکایک پرسش های طبرانی پاسخ مشروح داد تا به پرسش در باره زیارت قبور اولیا رسید و گفت: به طبرانی بگو که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در حال حیات خویش، هم به مسلمانان دستور داد که قبر حضرت حمزه را زیارت کنند و هم خود به زیارت قبر عمویش و سایر شهدا می پرداخت و همچنین دخترش فاطمه زهرا (علیها السلام) نیز مکرّر به زیارت قبر عمویش حمزه می رفتند. پس از رحلت پیامبر (صلی الله علیه وآله) و طبق روش آن حضرت مسلمانان هم به زیارت قبر او می رفتند و در کنار این قبر به زیارت و عبادت می پرداختند. بنابراین اگر عمل شیعه در باره زیارت مشاهد ائمه و پیشوایان، دور از عقل و عملی حنبلی! باشد پس این، اسلام و رسول خدا است که راه خلاف عقل را پیش پای مسلمانان قرار داده و آنان را بکار ناروایی واداشته است. مسلم است که چنین گفتاری ناشی از ضعف ایمان و عدم بصیرت در دین است. [۵۴]

این بود، از گفتار معصومان و بزرگان دین درباره عظمت و شخصیت حضرت حمزه که ما به دست آوردیم.



حضرت حمزه در حدیث رسول خدا

اشاره

اینک به بیان بخشی از فضایل حضرت حمزه می پردازیم که از زبان رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نقل شده و به دست ما رسیده است، و با بخشی دیگر، در صفحات آینده و به مناسبت های مختلف آشنا خواهیم شد.

حمزه، سید همه شهدا، جز انبیا و اوصیا است

شیخ المحدثین صدوق(رحمه الله) در ضمن حدیث مفصّلی، با اسناد به حضرت سلمان، نقل می کند: «در ایام مریضی رسول خدا(صلی الله علیه و آله) که به ارتحال آن بزرگوار منتهی گردید، در کنار بستر آن حضرت بودم که فاطمه زهرا(علیها السلام) وارد شد، وقتی ضعف شدید را در پدر بزرگوارش دید، اشک به صورتش جاری گردید. رسول خدا برای تسلی و آرامش دخترش، از عنایات و برکات خداوند بر اهل بیت سخن گفت و بخشی از نعمت های خدا را، که بر این خاندان ارزانی داشته است، بر شمرد تا بدینجا رسید که: ... دخترم! ما اهل بیتی هستیم که خداوند شش صفت و ویژگی را بر ما عطا کرده است که بر هیچیک از گذشتگان و آیندگان عطا ننموده است؛ زیرا پیامبر ما سید انبیا و مرسلین است و آن پدر تو است و وصی ما سید اوصیا است و آن همسر تو است و شهید ما سیدالشهدا است و آن حمزه بن عبدالمطلب عموی پدر تو است. فاطمه(علیها السلام) گفت: ای فرستاده خدا، آیا او فقط سید شهیدانی است که با وی به شهادت رسیده اند؟ پیامبر فرمود: نه، بلکه او سید شهدای اولین و آخرین، بجز انبیا و اوصیا است.» [۲۶]. با توجه به مضمون این حدیث، معلوم می شود که هم حضرت حمزه و هم حضرت حسین بن علی(علیهما السلام) برای همیشه، از افتخار «سید الشهداء» بودن برخوردارند. و این لقب برای همیشه به آن دو بزرگوار اطلاق می گردد؛ با این تفاوت که حسین بن



علی حتی نسبت به حضرت حمزه هم سید و سرور است ولی حضرت حمزه سید است نسبت به سایر شهدا.

حضرت حمزه از سروران اهل بهشت است

شیخ صدوق همچنین از انس بن مالک نقل می کند که: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: ما فرزندان عبدالمطلب، سروران اهل بهشتیم. رسول الله، حمزه سید الشهداء، جعفر ذوالجناحین، علی، فاطمه، حسن، حسین و مهدی (علیهم السلام). [۲۷].

حضرت حمزه، محبوب ترین عموی رسول خدا

صدوق (رحمه الله) از امام صادق (علیه السلام) و آن بزرگوار از جدش رسول خدا نقل می کند که فرمود: «أَحَبُّ إِخْوَانِي إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَأَحَبُّ أَعْمَامِي إِلَى حَمْزَةَ». [۲۸] «محبوب ترین برادرانم علی بن ابی طالب و محبوب ترین عموهایم حمزه است.»

حمزه محبوب ترین نام ها در نزد رسول خدا

کلینی (رحمه الله) از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است که: «جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وُلِدَ لِي غُلَامٌ فَمَاذَا أُسَمِّيهِ؟ قَالَ: سَمِّهِ بِأَحَبِّ الْأَسْمَاءِ إِلَيَّ؛ حَمْزَةَ». [۲۹]. «شخصی محضر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آمد و عرض کرد: ای فرستاده خدا، فرزند ذکوری برایم متولد شده است، چه نامی بر وی نهم؟ فرمود: او را «حمزه» نام بگذار که محبوب ترین نام ها در نزد من است.»

حمزه یکی از چهار راکب در قیامت

مرحوم صدوق (رحمه الله) در ضمن حدیثی از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چنین نقل می کند: «و ما فی القیامه راکبٌ غیرنا وَ نَحْنُ أَرْبَعَةٌ فِقَامَ إِلَيْهِ الْعَبَّاسُ بْنُ عَبْدِالمطلب، فَقَالَ: مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: أَمَّا أَنَا فَعَلَى الْبِرَاقِ... وَ عَمِّي حَمْزَةُ بْنُ عَبْدِالمطلب اسدالله و



اسد رسوله سید الشهداء علی ناقتی الغضباء... و أخی علی، علی ناقة من نوق الجنة». [۳۰]
 «در قیامت همه پیاده هستند بجز ما چهار تن. عباس بن عبدالمطلب عرض کرد: ای رسول
 خدا، آن چهار تن کدامند؟ فرمود: اما من سوار بر براق خواهم بود... و عمویم حمزه بن
 عبدالمطلب اسدالله و اسد رسول و سید شهدا بر شتر غضبای من سوار خواهد شد. و
 برادرم علی بر شتری از شتران بهشتی.»

حضرت حمزه انجام دهنده نیکی ها و بجا آورنده صله رحم

ابن حجر عسقلانی نقل می کند که: رسول خدا چون در کنار جسد مثله شده عمویش
 حمزه نشست، خطاب به وی چنین فرمود: «رَحِمَكَ اللهُ أَيَّ عَمٍّ، لَقَدْ كُنْتَ وَصُولًا لِلرَّحِمِ
 فَعُولًا لِلْخَيْرَاتِ». [۳۱]. «ای عمو! خدای رحمت کند تو را، که در صله رحم و انجام دادن
 کارهای نیک فعال و کوشا بودی.» و این توصیف از زبان رسول خدا و معرفی حضرت
 حمزه به عنوان «وَصُولِ رَحِمٍ» و «فَعُولِ خَيْرَاتٍ» امتیازی است که اختصاص به آن حضرت
 دارد.

حضرت حمزه شفیع در روز قیامت

در حدیث مفصّلی که امیر مؤمنان (علیه السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نقل
 نموده، آن حضرت، درباره حضرت حمزه می فرماید: «أما إنَّ حمزة عَمِّي يَنْحِي جَهَنَّمَ مِنْ
 مُجِبِّهِ». [۳۲]. «همانا در قیامت عمویم حمزه جهنم را از دوستدارانش دور خواهد کرد.»

در پایه عرش نوشته شده است: حمزه اسدالله و...

در بصائر الدرجات در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه وآله)
 نقل کرده که آن حضرت در باره تعداد انبیا و تعداد اولوالعزم از آنان و اینکه هر پیامبری
 دارای وصی بوده، سخن گفته و آنگاه به خصوصیات خود و خاندانش اشاره می کند و



در ضمن آن می فرماید: «وَعَلَى قَائِمَةِ الْعَرْشِ مَكْتُوبٌ: حَمْزَةُ اسدِ اللَّهِ وَ اسدِ رَسُولِهِ وَ سَيِّدِ الشَّهَدَاءِ». [۳۳].

حضرت حمزه در دعای رسول خدا

ابن ابی الحدید نقل می کند [۳۴] که در جنگ خندق چون امیر مؤمنان (علیه السلام) با عمرو بن عبدود مواجه شدند و مبارزه آنان آغاز گردید، پیامبر (صلی الله علیه و آله) رو به آسمان کرد و دستانش را بالا گرفت و این دعا را مکرر خواند: «اللَّهُمَّ أَنْتَ أَخَذْتَ مِنِّي عُيْبَةً يَوْمَ بَدْرٍ وَ حَمْزَةَ يَوْمِ أَحُدٍ فَاحْفَظْ عَلَيَّ الْيَوْمَ عَلِيًّا (... رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ)». [۳۵]. «خدایا! پسر عمویم عبیده را در جنگ بدر و عمویم حمزه را در جنگ احد از من گرفتی پس امروز علی را برایم نگهدار! خدایا! مرا تنها نگذار، و أَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ.»

حضرت حمزه افضل شهدا است

شیخ مفید از ابو ایوب انصاری نقل می کند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خطاب به حضرت فاطمه (علیها السلام) چنین فرمود: «شَهِدْنَا أَفْضَلَ الشَّهَدَاءِ وَ هُوَ عَمَّكَ وَ مِنَّا مَنْ جَعَلَ اللَّهُ لَهُ جَنَاحَيْنِ يَطِيرُ بِهِمَا مَعَ الْمَلَائِكَةِ وَ هُوَ ابْنُ عَمِّكَ». [۳۶]. «شَهِدِ مَا أَفْضَلَ شَهِدَا است و آن عموی تو و از خاندان ما است؛ کسی که خداوند بر وی دو بال عنایت فرموده که در میان فرشتگان پرواز می کند و آن پسر عموی تو است.»

پاورقی

[۱] عبد المطلب ملقب به شیبه الحمد، مردی عظیم و رفیع متصف به اوصاف حمیده و افعال پسندیده نصیح و ینبع بود قوم قریش او را قبول و با وجودش مباحات نمودند او کلیدداری خانه کعبه و پرده داری کعبه را هر دو که بزرگترین سمت در اسلام و قبل از



اسلام به شمار می آورند بوده داشته، پاسخ صریح عبدالمطلب به فرمانده لشکر ابرهه به هنگام تهاجم به مکه و نذر او در قربانی کردن یکی از فرزندانش همانند حضرت ابراهیم و کشف چاه زمزم و... بیانگر عظمت روح و ارتباط وی با عالم معنویات در سطحی فوق العاده و خارج از متعارف است.

[۲] زیدبن حارثه از نزدیکترین و صمیمی ترین اصحاب پیامبر است که او را به پسر خواندگی خویش پذیرفت و در جنگ موته فرماندهی لشکر را به او محول نمود و او در جنگ بین حارثه و ابولهب شهید شد.

[۳] حشر: ۸

[۴] بر خلاف طبقات ابن سعد و کامل ابن اثیر و طبری فقط حمزه را به عنوان حواستگار معرفی می کند ولی با توجه به اینکه همه مورخان نوشته اند که خطبه عقد به وسیله ابوطالب ایراد گردیده و متن خطبه نیز در منابع منعکس شده است. معلوم می گردد او نیز به همراه حمزه در امر ازدواج پیامبر دخیل بوده است.

[۵] «و آنان که ایمان آوردند و هجرت نمودند و در راه خدا جهاد کردند و آنها که پناه دادند و یاری نمودند، آنان مؤمنان حقیقی اند، برای آنها آمرزش «رحمت خدا» و روزی شایسته ای است.» انفال: ۷۴

[۶] «کسانی که قبل از پیروزی انفاق کردند و جنگیدند با کسانی که بعد از فتح انفاق نمودند و جهاد کردند، یکسان نیستند، آنها بلند مقام تر از کسانی هستند که بعد از فتح انفاق نمودند و جهاد کردند.» حدید: ۱۰

[۷] حج: ۱۹

[۸] ج ۴، تفسیر سوره حج.

[۹] به تفسیر الدر المنثور و المیزان، تفسیر سوره حج مراجعه شود.]

[۱۰] به تفسیر الدر المنثور و المیزان، تفسیر سوره حج مراجعه شود.

[۱۱] به تفسیر الدر المنثور و المیزان، تفسیر سوره حج مراجعه شود.



- [۱۲] به تفسیر الدر المنثور و المیزان، تفسیر سوره حج مراجعه شود.
- [۱۳] عبیده بن حرث بن عبدالمطلب، پسر عموی رسول خدا است. او از شجاعان عرب و از مدافعان اسلام بود که در جنگ بدر به شهادت رسید.
- [۱۴] تفسیر فرات کوفی، ص ۲۷۱.
- [۱۵] احزاب: ۲۳.
- [۱۶] تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۸۸.
- [۱۷] صوائق محرقه، ص ۸۰.
- [۱۸] ص: ۲۸.
- [۱۹] تفسیر فرات کوفی، ص ۳۵۹، چاپ سال ۱۴۱۰ هـ تهران.
- [۲۰] توبه: ۱۱۹.
- [۲۱] مجمع البیان، ج ۳، ص ۸۱، چاپ صیدا.
- [۲۲] نساء: ۶۹.
- [۲۳] کنز الفوائد، به نقل بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۳۱.
- [۲۴] عنکبوت: ۵ و ۶.
- [۲۵] تفسیر فرات کوفی.
- [۲۶] «قالت یا رسول الله - صلی الله علیه و آله و سلم - هو سید الشهداء الذین قُتلوا معه؟ قال بل سید الشهداء الأولین و الآخین، ما خلا الأنبیاء و الأوصیاء». مشروح و متن این حدیث را در اکمال الدین، ج ۱، صص ۲۶۴-۲۶۳، چاپ دارالکتب الاسلامیه ملاحظه کنید.
- [۲۷] «نحن بنو عبدالمطلب ساده اهل الجنة، رسول الله و حمزه سیدالشهداء...». امالی صدوق، مجلس هفتاد و دوم.
- [۲۸] امالی صدوق، مجلس هشتاد و دوم، عمده ابن عقده، ۲۸۱.
- [۲۹] کافی کتاب العقیقه باب الأسماء و الکنی.

- [۳۰] خصال باب الأربعة.
- [۳۱] اصباغه، ج ۱، ص ۳۵۴.
- [۳۲] تفسیر امام حسن عسکری، ص ۱۷۶، چاپ ۱۳۱۴.
- [۳۳] بصائر الدرجات، ص ۳۴؛ بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۷.
- [۳۴] شرح نهج البلاغه، ج ۱۹، ص ۶۱.
- [۳۵] انبیاء: ۴۹.
- [۳۶] امالی شیخ، به نقل از بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۲۷۳.
- [۳۷] وی از اصحاب امام حسن عسکری است. و کتابش، قرب الاسناد، از منابع حدیثی شیعه می باشد.
- [۳۸] قرب الإسناد، چاپ کوشانفر، ص ۳۹.
- [۳۹] مشروح این سخنرانی در احتجاج طبرسی، ج ۱، صص ۱۸۸-۲۱۰ آمده است.
- [۴۰] کافی، ج ۱، ص ۴۵۰.
- [۴۱] نساء: ۶۹-۷۰.
- [۴۲] عن الأصْبَغِ بْنِ نَبَاتَةَ قَالَ رَأَيْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ افْتَتِحَ الْبَصْرَةَ وَ رَكِبَ بَعْلَهُ رَسُولَ اللَّهِ (ثم) قَالَ أَيُّهَا النَّاسُ أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ الْخَلْقِ يَوْمَ يَجْمَعُهُمُ اللَّهُ؟ فَقَامَ إِلَيْهِ أَبُو أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيُّ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، حَدَّثْنَا فَانْكَرْتَ كُنْتَ تَشْهَدُ وَ نَغِيبُ فَقَالَ إِنَّ خَيْرَ الْخَلْقِ يَوْمَ يَجْمَعُهُمُ اللَّهُ، سَبْعَةٌ مِنْ وُلْدِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ لَا يَنْكُرُ فَضْلَهُمْ إِلَّا كَافِرٌ وَلَا يَجْحَدُ بِهِ إِلَّا جَاهِدٌ، فَقَامَ عَمَّارُ بْنُ يَاسِرٍ - رَحِمَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ - فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، سَمِعْتُمْ لَنَا لِنَعْرِفَهُمْ، فَقَالَ: إِنَّ خَيْرَ الْخَلْقِ يَوْمَ يَجْمَعُهُمُ اللَّهُ الرَّسُلُ وَالْأَفْضَلُ الرَّسُلُ مُحَمَّدٌ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ - وَ إِنَّ أَفْضَلَ كُلِّ أَحَدٍ بَعْدَ نَبِيِّهَا وَصِيَّ نَبِيِّهَا حَتَّى يَدْرُكَهُ نَبِيٌّ آوَا وَ إِنَّ أَفْضَلَ الْأَوْصِيَاءِ وَصِيٌّ مُحَمَّدٌ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ - آوَا وَ إِنَّ أَفْضَلَ الْخَلْقِ بَعْدَ الْأَوْصِيَاءِ الشَّهَدَاءُ، آوَا وَ إِنَّ أَفْضَلَ الشَّهَدَاءِ حَمْزَةُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ جَعْفَرُ بْنُ أَبِي طَالِبٍ لَهُ جَنَاحَانِ خَضِييَانِ يَطِيرُ بِهِمَا فِي الْجَنَّةِ لَمْ يُنْحَلْ أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ جَنَاحَانِ غَيْرَهُ شَيْءٌ، كَرَّمَ اللَّهُ بِهِ مُحَمَّدًا وَ شَرَّفَهُ

و السبطان الحسن و الحسين و المهدي يجعله الله من شاء منا أهل البيت ثم تلا هذه الآية
(وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ
الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا - ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ عَلِيمًا).

[۴۳] نهج البلاغه، نامه ۲۸

[۴۴] مشروح این مناظره در احتجاج طبرسی، ج ۱، صص ۳۳۵-۳۱۸؛ بحار، ج ۱۰ صص ۱۷،

۴۹، ۵۱ و ۲۹۸-۲۷۳.

[۴۵] مجالس طوسی به نقل بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۲۸۳.

[۴۶] این سخنرانی با مختصر اختلاف در متن آن، در تاریخ طبری، ج ۷، ص ۳۲۸؛ کامل

ابن اثیر ج ۳، ص ۲۸۷؛ ارشاد مفید، ص ۲۳۴؛ مقتل خوارزمی، ج ۱، ص ۲۵۳ و طبقات ابن

سعد آمده است.

[۴۷] امالی صدوق، ص ۲۷۷؛ بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۲۷۴ و ج ۴۴، ص ۲۹۸.

[۴۸] کافی، ج ۲، ص ۳۰۸.

[۴۹] در کامل بهایی، که نفس المهموم هم از وی نقل کرده است، به جای «حضرت

فاطمه» آمده است و «المهدی الذی یقتل الدجال».

[۵۰] مقتل خوارزمی، ج ۲، ص ۶۹.

[۵۱] نحل: ۱۲۵.

[۵۲] تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۷۴.

[۵۳] خصال، ابواب الستة.

[۵۴] الفصول المختاره، ج ۱، ص ۸۴ و بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۴۴۲.